اکثار روایت اجلاء

بررسی صحت و سقم دلالت «اکثار روایت اجلاء» بر وثاقت

با توجه به نظرات :

آیت الله علی عندلیبی

حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمدجواد شبیری زنجانی

استاد گرانقدر سیدعلیرضا حسینی شیرازی

و سایر علماء و متخصصین علم رجال

سیدمحمدرضاواعظی

بهار ۱۴۰۳ ه.ش.

در ایتا @y_talabegi

فهرست

کثرت روایت اجلاء ۱
مساله شناسی ۳
مساله اول : دلالت اخذ روایت بر وثاقت ۴
نقل و بررسی ادله ۴
دلالت کثرت اخذ بر حسن ظاهر ۴
مقدّمه اوّل : احتمالات مروی عنه ۴
مقدمه دوم : تعیّن حسن ظاهر مروی عنه ۴
مقدمه سوّم : حجیت حسن ظاهر مروی عنه ۷
مقدمه چهارم : حسن ظاهر اماره بر صداقت ۷
مقدمه پنجم : اصل ضابطیت ۸
نتیجه ۸
نقد و بررسی مقدمه دوّم ۸
جمع بندی و نتیجه گیری ۱۲
مساله دوم : دلالت نقل روایت بر وثاقت ۱۲
جمع اقوال ۱۲
بیان و بررسی ادله مثبتین ۱۲
۱/ دلالت کثرت اداء بر کثرت اخذ ۱۲
۲/ ناپسند بودن اکثار نقل از غیر ثقه ۱۳
۳/ عبارات قدماء ۱۷
۴/ نقل حدیث برای عمل ۱۹
۵/ عدم وثاقت مروی عنه مستلزم لغویت نقل ۲۲

بیان و بررسی ادلّهٔ منکرین ۲۳
۱/ کثرت اخذ و نقل اجلاء از ضعفاء ۲۳
۲/ شیوه مصنّفین در نقل تمام اخبار ۲۳
تنبیهات ۲۴
۱. اثبات صغرای کثرت روایت اجلاء... ۲۴
۲. تعارض اکثار روایت اجلاء و تضعیف خاصّ ۲۴

مساله شناسی

از توثیقات عامّ مهمّ مطرح شده در علم رجال، «کثرت نقل اجلاء» است. برخی ادّعا کرده‌اند نقل بدون واسطه روایات بسیار از شخصی توسط تعدادی از راویان جلیل، دلیل بر وثاقت آن شخص است.

توثیقات عامّ دیگری ادّعا شده است که با این توثیق عامّ مرتبط است؛ به عنوان مثال صرف نقل ثقه، کثرت نقل ثقه، صرف نقل جلیل، کثرت نقل جلیل، صرف نقل اجلاء نیز توسط برخی دلیل بر وثاقت راوی قلمداد شده است.

از سوی دیگر برخی صرف اخذ روایت – بدون مشروط کردن آن به نقل برای غیر- را با شرایطی دلیل بر وثاقت شیخِ بدون واسطه دانسته‌اند.

نتیجه آن که مناسب است این بحث را در دو مساله مورد بررسی قرار دهیم :

۱ . آیا کثرت اخذ روایت دلیل بر وثاقت است؟

۲. آیا کثرت نقل روایت دلیل بر وثاقت است؟

مساله اول : دلالت اخذ روایت بر وثاقت

سوال این است که آیا اخذ روایت از شخصی دلالت بر وثاقت آن شخص دارد یا خیر؟ اگر شخص ثقه یا جلیل از شخصی روایت را اخذ کند، دلیل بر ثقه بودن آن شخص است؟ ادّعا شده است اخذ روایت ثقه از شخصی – با شرایطی- می تواند از توثیقات عامّ قلمداد شود.[1]

البته یک سوال صغروی نیز قابل طرح است که کثرت اخذ ثقه از شخصی به چه طرقی قابل اثبات است؟ این سوال از محل بحث خارج است و طور اجمال می توان گفت کثرت نقل از آن شخص، وقوع در طریق به کتاب او و مطالبی که ذیل ترجمۀ آن دو ذکر شده است می تواند در اثبات صغرای بحث مفید باشد.

نقل و بررسی ادله

دلالت کثرت اخذ بر حسن ظاهر

در این استدلال از کثرت اخذ ثقه، حسن ظاهرِ مروی عنه به اثبات رسیده و از حسن ظاهر او، راستگوییاش نتیجه گرفته می شود.

مقدّمه اوّل : احتمالات مروی عنه[2]

اخذ بسیار ثقه از فردی سه احتمال دارد :

۱) حسن ظاهر آن شخص که علامت راستگویی اوست.

۲) قبح ظاهر به گونهای که احتمال کذب در مورد او داده می شود.

۳) مجهول بودن حال او برای اخذ کننده روایت.

مقدمه دوم : تعیّن حسن ظاهر مروی عنه

احتمال سوّم و مجهول بودن حال شخص برای اخذ کننده روایت خلافِ فرضِ کثرت اخذ است که با معاشرت فراوان ملازمه دارد. روشن است تعداد نقل باید به حدّی باشد که اطمینان –شخصی یا نوعی بر اساس مبنای اصولی- به معاشرت فراوان حاصل شود.[3]

---

[1] ر.ک. شبیری، سیدجواد، استناد، ج۱، ص۳۸۸.

[2] با توجه به این که فردِ مورد نظر کسی که ثقه از او روایت اخذ کرده است و ممکن است روایات را از او به دیگران نقل نکرده باشد، تعبیر «مروی عنه» با تسامح در مقام مورد استفاده قرار گرفته است و مراد از «مروی عنه»، ناقل حدیث برای ثقۀ اخذ کنندۀ حدیث و فردی است که ثقه از او روایت اخذ کرده است.

احتمال دوّم در مورد اخذ کنندهٔ ثقه با شرایطی که خواهد آمد، غیرعقلایی است و اطمینان حاصل می شود که ثقه از شخصی که قبح ظاهر دارد، روایات بسیاری را اخذ نخواهد کرد.

نتیجه آن که تنها احتمال باقی مانده در مورد مروی عنه، «حسن ظاهر» او نزد اخذ کننده حدیث است.

شرایط برای انکار احتمال دوم

۱. قصد راوی از اخذ روایات، عمل باشد.

اگر قصد فردِ ثقه از اخذ روایت، عمل به مفاد روایات باشد، اطمینان حاصل می شود که از فرد «قبیح الظاهر» روایات را اخذ نمی کند. امّا اگر غرض از اخذ روایات، آشنایی با مکتب فکری آن شخص، یا اگر به هدف دستیابی به طریق دیگر به روایات و کتب باشد،[۴] یا قصد جمع آوری تمام منقولات و جامع نگاری داشته باشد، کثرت نقل ایشان از شخصی، اطمینان به حسن ظاهر مروی عنه را افاده نمی کند.[۵] به عنوان مثال کسانی که در کتب رجالی تعبیر «یروی عن الضعفاء» در مورد آنها به کار برده شده است، معمولا به غرض جامع نگاری روایات را اخذ می کردند و در نتیجه کثرت اخذ ایشان دلیل بر «حسن ظاهر» مروی عنه نیست.

۲. اخذ روایات به غرض عمل به نفس آن اخبار باشد.

گاهی اخذ اخبار به جهت حصول اطمینان از مجموع اخبار جمع آوری شده است –نه عمل به نفس خبر اخذ شده–. به عنوان مثال در اخبار عقیدتی، هدف وصول به اطمینان است و فردِ ثقه برای تحصیل اطمینان، منقولات افراد مختلف را جمع آوری می کند و ممکن است از افراد فاقد حسن ظاهر نیز اخبار عقیدتی اخذ کرده باشد. در نتیجه اخذ روایات بسیار در مسائل عقیدتی دلالتی بر وثاقت مروی عنه ندارد.

۳. عمل به اخبار به دلیل اطمینان به مفاد آنها نباشد.

---

[۳] مراد از کثرت نقل، مقداری است که این اطمینان حاصل شود یا موجب ظنّی شود که –به دلیل سیره عقلاء یا ...– حجّت باشد. از بیان مطرح شده روشن می شود تشخیص کثرت نقل به مفهوم یابی یا مصداق یابی عرفی ارتباطی ندارد.

[۴] گاهی فردِ ثقه نسبت به اخبار طریق دیگری دارد و مراجعه او به مروی عنه و اخذ بسیار از او به دلیل تاکید و اطمینان از صحت نسخه و منقولات به دست آمده از طریق است.

[۵] قبح ظاهر به این معنا نیست که شخص همواره دروغ می گوید و تمام روایاتی که نقل می کند، جعلی است؛ بلکه به معنای این است که احتمال کذب در مورد او وجود دارد.

گاهی به دلیل عدم انگیزه در کذب[6] یا به دلیل موافقت مضمون خبر با حکمِ عقل یا وجدان در مسائل اخلاقی، فردِ ثقه اطمینان به مفاد روایات حاصل و از این رو روایات مروی عنه را اخذ می‌کند –نه به جهت حسن ظاهر و اعتماد به او–.

احتمال حصول اطمینان به مفاد اخبار بسیار فقهی بعید و مردود است و از این رو کثرت اخذ اخبار فقهی می تواند موجب احراز این شرط شود.

۴. کثرت اخذ مربوط به روایات الزامی باشد.

نقل بسیار روایات غیر الزامی شاید بر اساس مبنای «تسامح در ادله سنن» بوده است و در نتیجه ممکن است فردِ ثقه روایات غیر الزامی بسیاری از فرد فاقد حسن ظاهر اخذ کرده باشد. اخذ بسیار روایات غیر الزامی اطمینانی به حسن ظاهر مروی عنه نزد راوی حاصل نمی کند.

۵. اخذ بسیار از مروی عنه به دلیل قرب اسناد و علوّ سند نباشد.

گاهی ممکن است فردِ ثقه برای عمل کردن روایات الزامی بسیاری را از شخصی فاقد حسن ظاهر اخذ می کند، اما اخذ از چنین شخصی به دلیل قرب اسناد و علوّ سند می باشد –نه این که مروی عنه مورد وثوق راوی باشد–. مروی عنه مورد وثوق راوی نیست و راوی برای عمل به مفاد روایات به نقل این شخص اعتماد نکرده است، بلکه روایت یا کتابی که روایت از آن نقل شده است، مشهور بوده است یا راوی طریق صحیح دیگری –که با واسطه های بیشتری است– به روایت یا کتاب داشته است و اعتماد او در عمل به شهرت یا طریق صحیح بوده است –نه نقل شخص فاقد حسن ظاهر–.

نتیجه آن که اخذ به دلیل قرب اسناد یا علو سند، اطمینان به حسن ظاهر مروی عنه نزد راوی را به ارمغان نمی آورد.[7]

---

[6] به عنوان مثال ادعا شده است دشمنان مکتب اهل بیت ع، انگیزه‌ای در نقل کذب از فضائل اهل بیت ع ندارند و در نتیجه اگر ایشان فضیلتی از فضائل اهل بیت ع را نقل کردند، اطمینان به عدم کذب وجود دارد. لکن ممکن است جعل احادیثی در فضائل اهل بیت ع برای ایجاد فتنه مذهبی بین فرق اسلامی، زمینه‌سازی برای تکفیر شیعیان یا ... باشد و در نتیجه اطمینان به عدم کذب حاصل نشود. انگیزه‌های فراوانی برای کذب و جعل می توان تصور کرد، حتی صرفِ اظهار فضل و علم و ادعای آگاهی داشتن به علوم و معارف اهل بیت ع و در نتیجه حصول اطمینان به عدم انگیزه برای کذب با اشکال همراه است.

[7] البته مفاد روایت حجیت دارد، هر چند وثاقت مروی عنه به اثبات نمی رسد؛ چرا که اگر روایت به دلیل قرب اسناد از این شخص اخذ شده باشد، روایت برای کتاب مشهور بوده است یا راوی طریق صحیحی به آن داشته است و لذا به آن عمل کرده است و اگر اخذ روایت از این شخص به دلیل قرب اسناد نباشد، مروی عنه بر اساس مبنای «کثرت اخذ ثقه»، توثیق شده و سند معتبر خواهد شد.

خلاصه آن که اگر فردِ ثقه برای عمل کردن به روایات، آنها را از مروی عنه اخذ کرده است، هدفش رسیدن به اطمینان از مجموع روایات نبوده است، مفاد روایات اخذ شده مورد اطمینان او نبوده است، مضمون اخبار الزامی بوده است و برای قرب اسناد به مروی عنه مراجعه نکرده باشد، اطمینان حاصل می شود که مروی عنه نزد این راوی «حسن ظاهر» داشته است.

اگر مقدمات ذکر شده موجب اطمینان به وثاقت (صداقت و ضابطیت) مروی عنه نزد فردِ ثقه شود،[8]صرف ضمیمه شدن حجیت آن کافی است و نیازی به ضمیمه کردن مقدمات چهارم و پنجم استدلال وجود ندارد و انکار این مقدمات لطمه‌ای به استدلال وارد نخواهد کرد.

مقدمه سوّم: حجیت حسن ظاهر مروی عنه

«حسن ظاهر مروی عنه» نزد اخذکنندهٔ ثقه به اثبات رسید. «حسن ظاهر» از امور حسّی یا قریب به حسّ است. عدم خطا در امور حسّی و قریب به حسّ مقتضای اصل عقلایی است.[9]طبق این اصل عقلایی مروی عنه شرعا دارای حسن ظاهر بوده است و حجت بر حسن ظاهر او اقامه شده است.

با این بیان «حسن ظاهر مروی عنه نزد راوی»، بدون نیازی به اخبار یا شهادت لفظی راوی به اثبات رسیده و در نتیجه نیازی به تمسک به «حجیت خبر ثقه در موضوعات» وجود ندارد.

بیان دیگر برای اثبات «حجیت حسن ظاهر مروی عنه» این است که رفتار فردِ ثقه در کثرت اخذ از این شخص «خبر یا شهادت عملی بر حسن ظاهر او» قلمداد شود و این خبر یا شهادت حجت دانسته شود.[10]

مقدمه چهارم: حسن ظاهر اماره بر صداقت

«حسن ظاهر» در شریعت اماره بر صداقت در گفتار و عدم تعمّد در کذب است.[11]

---

[8] فردِ ثقه ممکن است اطمینان شخصی یا نوعی به وثاقت مروی عنه داشته باشد و یا حسن ظاهر او را اماره بر صداقت دانسته باشد. صداقت مانند حسن ظاهر از امور قریب به حسّ تلقی می شود.

[9] اصل حجیت این قاعده و محدودهٔ حجیت آن در مسائل اصولی مطرح شده است.

[10] کفایت یا عدم کفایت خبر یا شهادت یک نفر در موضوعات از مسائلی است که در علم اصول مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

[11] اصل حجیت این قاعده و محدودهٔ حجیت آن –مانند شمولیت آن نسبت به افراد با مذاهب فاسد– در مسائل اصولی باید بررسی شود. از برخی اساتید نقل شده است که حسن ظاهر اماره تعبدیه عدالت است و اگر مروی عنه عامّی باشد، عدالت ندارد. پس حسن ظاهر در غیر امامی اثنی عشری ارزش ندارد.

مقدمه پنجم : اصل ضابطیت

اصل عقلایی بر ضابطیت تمام افراد –از جمله مروی عنه– است.

نتیجه

شخصی که فردِ ثقه بسیار از او روایت اخذ کرده است –با شرایطی که ذیل مقدمه دوّم بیان شد– دارای صداقت و ضابطیت (وثاقت) بوده است.[۱۲]

نقد و بررسی مقدمه دوّم

۱/ عدم تلازم اخذ روایات بسیار با کثرت معاشرت :

اخذ و تحمّل حدیث از طرق مختلفی حاصل می شود. سماع، قرائت، مناوله، کتابت، اجازه و اعلام انواع مطرح شده برای اخذ حدیث است.

اگر اخذ با مناوله، کتابت، اجازه و اعلام باشد، مستلزم کثرت معاشرت نیست و ممکن است مروی عنه برای اخذ کننده مجهول الحال باشد.

اگر اخذ از طریق سماع و قرائت روایات بسیار در مدت کوتاهی رخ داده باشد، نیز مستلزم کثرت معاشرت نیست. به عنوان مثال سماع یا قرائت ۵۰ حدیث در روز به راحتی ممکن است و در نتیجه امکان اخذ ۵۰۰ حدیث تنها در ۱۰ روز وجود دارد.

اخذ از طریق سماع و قرائت در مدت طولانی نیز مستلزم مراوده و معاشرت با شخص نیست. اگر استاد حدیث دارای شاگردان بسیاری باشد، امکان معاشرت فراوان تمام شاگردان با استاد وجود ندارد، بلکه شاگرد تنها در جلسه درس استاد حاضر می شود. از این رو ممکن است استاد برای برخی شاگردان مجهول الحال باشد.

۲/ شرط اول (اخذ به غرض عمل) : احراز آن مشکل است

احراز این شرط، بسیار مشکل است و عدم ذکر «یروی عن الضعفاء» در ترجمه شخص نمی تواند دلیل متقنی برای اخذ روایات به غرض عمل تلقی شود و عدم بیان این نکته در کتب رجالی کاشف از فقدان این ضعف نیست، مخصوصا اگر آن شخص در کتب رجالی ترجمه نشده باشد.

---

[۱۲] مراد از وثاقت در نقل، صداقت به همراه ضابطیت است.

کتب رجالی در ذکر تمام ضعف‌های راویان کامل نیستند و در مورد عده کمی این ضعف ذکر شده است. به عنوان مثال علان کلینی از سهل بن زیاد، احمد بن نضر از عمرو بن شمر و محمد بن یحیی العطار از سلمه بن الخطاب نقل می کنند. سهل، عمرو و سلمه را نجاشی ضعیف می داند، لکن در ترجمه علان، احمد و محمد تعبیر «یروی عن الضعفاء» بیان نشده است. بنابراین حتی نسبت به مولفین و اساتید مشهور نیز عدم ذکر «یروی عن الضعفاء» دلیل بر فقدان این عیب و ضعف در نقل نیست.[۱۳]

از سویی در مورد کسانی که ارباب رجال ذیل ترجمه آنها «یروی عن الضعفاء» را ذکر کرده اند، نمی توان ادّعا کرد هدف آنها از اخذ روایات، عمل به آنها نبوده است. این احتمال وجود دارد که استادِ ضعیف در نظر ارباب رجال، نزد اخذ کننده، ضعیف نبوده است و برای عمل کردن از او اخذ روایت کرده باشد و در حقیقت اخذ کننده خود را «راوی از ضعیف» نمی دانسته است.[۱۴]

در مورد ثقات غیر مشهور این احتمال وجود دارد که اگر اهل تسامح در نقل بوده‌اند، این عیب بر علماء رجال مخفی مانده باشد که این احتمال در صورتی برطرف می شود که مکثّرین چند نفر باشند، یعنی اکثار ثقات نسبت به یک مروی عنه محقق شود.

تنها ممکن است در مورد افراد نادری –مثل ابن الولید و شیخ صدوق ره– ادّعا کرد که از ضعفاء زیاد نقل نمی کنند، حتی مروی عنه‌های با واسطه.

اگر ادعا شود اصل در اخذ روایت، اخذ برای عمل کردن است، جواب داده می شود که ثبوت چنین اصلی نزد عقلاء یا شریعت به اثبات نرسیده است و صرف گمان به غرض از اخذ، نمی تواند حجت شرعی تلقی شود.[۱۵]

در ذیل مسأله دوم، بیان و بررسی ادله منکرین، دلیل دوّم (شیوه مصنّفین در نقل تمام اخبار)، مطالبی در این راستا ذکر خواهد شد.

۳/ شرط دوم (اخذ به غرض عمل به نفس خبر) : احراز آن مشکل است

در مورد تمام افرادِ ثقه این احتمال وجود دارد که اخذ روایات را به غرض حصول اطمینان به مجموع اخبار اخذ شده، انجام داده‌اند. این غرض در مورد اخبار فقهی الزامی نیز قابل تصوّر است، مخصوصا در مورد اخباری که موافق مفاد آیات، سایر روایات، ادلّهٔ ظنّی حجت یا غیر حجت –مثل روایت ضعیف– باشند.

---

[۱۳] ر.ک. غنوی، رجال، ص۳۶۲.

[۱۴] ر.ک. حسینی شیرازی، علیرضا، فصلنامه سفینه، ش۶۷، مقاله بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت.

[۱۵] اشکال دیگری در مقام ایراد شده است که ضعف در کلام مستدلّ به معنای عدم اعتماد در نقل است، در حالی که در کلام قدماء و علماء رجال معنای دیگری دارد (عدم اعتماد به منفردات) که با کثار از ضعفاء منافاتی ندارد. (ر.ک. حسینی شیرازی، علیرضا، فصلنامه سفینه، ش۶۷، مقاله بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت). اما به نظر می رسد اولا استدلال با فرض معنای ادعا شده در مورد ضعف (عدم اعتماد به منفردات) نیز صحیح بوده و ثانیا در مباحث رجالی ادعای ذکر شده در معنای ضعف در کلام قدماء مورد نقد واقع شده است.

این احتمال نیز وجود دارد که مفاد اخبار از طریق صحیح و حجت به فردِ ثقه رسیده است، اما برای اطمینان بیشتر و تاکید، روایات فرد فاقد حسن ظاهر را نیز اخذ کرده باشد.[16]

۴/ شرط چهارم (اخذ روایات الزامی) : اخذ روایات الزامی دلیل بر حسن ظاهر نیست

همانطور که اخذ روایات غیر الزامی ممکن است به دلیل مبنای «تسامح در ادله سنن» باشد، اخذ روایات الزامی نیز ممکن است به دلیل «موافقت با احتیاط»، «همخوانی با اصل حظر یا اباحه» یا مبنای خاصّ فردِ ثقهٔ اخذکنندهٔ خبر باشد[17]–نه حسن ظاهر مروی عنه–. به عنوان مثال ممکن است اخبار ضعیف در امور الزامی را به شرط عدم وجود معارض حجّت می‌دانسته است یا اخذ خبر عامّه از حضرت امیر –علیه الصلاه و السلام– را به دلیل روایتِ «فانظروا إلی ما رَوَوا عن علی علیه السلام فاعملوا به»[18]جایز تلقی می کرده است.[19]

۵/ شرط پنجم (اخذ به دلیل قرب اسناد نباشد) : احراز آن مشکل است

احراز این که اخذ از شخصی به دلیل قرب اسناد نبوده است، مشکل است. با وجود تعدد واسطه‌ها این احتمال وجود دارد که اخذ کننده، طریق طولانی‌تری را به کتاب یا راوی داشته است و از این رو برای قرب اسناد به مروی عنه مراجعه کرده و از او روایات را اخذ کرده است.

۶/ مقتضای شروط، کفایت اخذ یک روایت در اثبات حسن ظاهر است

مقتضای شروط ذکر شده با انکار اشکالات سابق، اثبات حسن ظاهر مروی عنه با اخذ یک روایت از اوست و نیازی به کثرت اخذ فردِ ثقه وجود ندارد. اخذ یک روایت الزامی برای عمل کردن به نفس آن خبر در فرض عدم اطمینان به مفاد و عدم قرب اسناد، دلیل بر حسن ظاهر مروی عنه است و با مجهول الحال یا قبح ظاهر مروی عنه نزد فردِ ثقه همخوانی ندارد. فردِ ثقه برای عمل در امور دینی به چنین افرادی مراجعه نمی کند. بنابراین نیازی به اثبات کثرت معاشرت فردِ ثقه با مروی عنه وجود ندارد.

---

[16] تحصیل و ذکر طرق متعدد به کتب که در فهرست مرحوم شیخ نمود روشنی دارد، ممکن است از جهت اطمینان بیشتر و تاکید باشد.

[17] مبنای خاصّ در مورد جلیل یا اجلاء احتمال ضعیف‌تری است. در نتیجه ممکن است احتمال ذکر شده در فرض کثرت اخذ «اجلاء» ، بعید و مردود تلقی شده و «کثرت اخذ اجلاء» به عنوان توثیق عامّ پذیرفته شود –نه صرف کثرت اخذ ثقه–.

[18] شیخ طوسی، العده، ج۱، ص۱۴۹.

[19] در نتیجه اخذ اخبار حضرت امیر –علیه الصلاه و السلام– از عامّه دلیل بر حسن ظاهر مروی عنه نیست.

البته کثرت اخذ می تواند در احراز برخی شروط –مثل عدم اطمینان به مفاد خبر- مفید فایده واقع شود، لکن اگر از راه دیگری این شروط احراز شد، اخذ یک روایت نیز مثبت حسن ظاهر مروی عنه می‌باشد.

۷/ لزوم اضافه کردن شرطِ «نقش استقلالی»

گفته شده است دو گونه نقش برای راویان روایت وجود دارد :

۱) نقش استقلالی : مروی عنه صاحب کتاب است و کتاب خود را برای غیر نقل می کند. اگر مروی عنه ضعیف باشد، فردِ ثقه برای اخذ کتاب به او مراجعه نمی‌کند یا حداقل روایاتی که غلو یا تخلیط داشته باشد را نقل نمی‌کند.

۲) نقش طریقی : مروی عنه طریق به کتب و روایات شخص دیگری است و راهی برای دستیابی به متون دیگران.

قرائنی وجود دارد که ثقات در نقش طریقی به ضعفاء اعتماد می‌کرده اند. به عنوان مثال محمد بن سنان تضعیف شده است، اما در طریق عبدالله بن مسکان و ابوسعید القماط و طلحه بن زید قرار گرفته است. محمد بن علی ابوسمینه ضعیف تلقی شده است، اما در طریق حفص بن عاصم واقع شده است.[21]

نتیجه آن که کثرت اخذ از راوی ضعیف در هنگامی که نقش طریقی داشته است، متداول بوده و برای اثبات حسن ظاهر مروی عنه، کثرت اخذ در نقش استقلالی باید به اثبات برسد، که البته اثبات آن و تشخیص نقش طریقی از نقش استقلالی نیز به سادگی میسر نیست.

ردّ اشکال :

اولا اعتماد ثقه به ضعیف در نقش طریقی، با قرائن ذکر شده به اثبات نمی رسد و امکان دارد شاگردی که از محمد بن سنان یا ابوسمینه روایت را اخذ کرده است، شیخ خود را ضعیف نمی دانسته است و از این رو نقش طریقی او را پذیرفته باشد. مدعای مستدلّ ناظر به استادِ بدونِ واسطهٔ فردِ ثقه است.

---

[20] ر.ک. حسینی شیرازی، علیرضا، فصلنامه سفینه، ش۶۷، مقاله بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت.

[21] همچنین مثال زده شده است به برخورد محمد بن مسعود العیاشی با ابویعقوب اسحاق بن محمد البصری (رجال الکشی، ص۵۳۰)، لکن شاید غلوّ اسحاق به حدی نبوده است که موجب ضعف او در نقل اخبار شود. اضافه بر این که اخذ عیاشی از اسحاق در نقش طریقی بعد از علم عیاشی به غلوّ و ضعف او ثابت نیست.

اضافه بر این که ممکن است طرق دیگری به کتاب وجود داشته است یا کتاب از کتب مشهور بوده است و به این جهت از قرار دادن فرد ضعیف در طریق امتناع نمی کردند.

ثانیا با توجه به شروط پنج گانه مستدلّ، روشن می شود که فردِ ثقه، نقش طریقی نیز برای ضعیف قائل نمی شود و شروط ذکر شده برای اثبات حسن ظاهر و وثاقت مروی عنه، کافی است –اگر اشکالات سابق مورد توجّه قرار نگیرد–.

جمع بندی و نتیجه گیری

دلیل اقامه شده در مقام مقبول نبوده و اکثار اخذ ثقه، جلیل یا اجلاء حجتی بر وثاقت مروی عنه نیست.

مساله دوم : دلالت نقل روایت بر وثاقت

سوال این است که آیا نقل یا کثرت نقل ثقه، جلیل یا اجلاء از شخصی دلالت بر وثاقت آن شخص دارد یا خیر؟

جمع اقوال

اقوال به دست آمده ذیل توثیق عامّ محلّ بحث :

۱. نقل ثقه دلیل بر وثاقت است. مرحوم محدث نوری، مستدرک، ج۲۵، ص۱۰۳.
۲. نقل جلیل. مرحوم وحید بهبهانی، مقدمه بر منهج المقال، فایده سوم، ج۱، ص۱۴۵.
۳. کثرت نقل ثقه. سید جواد شبیری زنجانی، استناد، ص۳۸۸.
۴. کثرت نقل جلیل. مرحوم کاظمی، عده الرجال، ج۱، ص۱۳۴.
۵. کثرت نقل اجلاء. مستفاد از کلمات سید موسی شبیری زنجانی در بخش‌های مختلف کتاب نکاح ایشان.
۶. عدم دلالت مطلقا. استاد عندلیبی در کتاب ابراهیم بن هاشم و استاد داوری در کتاب اصول علم رجال.

بیان و بررسی ادله مثبتین

۱/ دلالت کثرت اداء بر کثرت اخذ

کثرت اداء و نقل از شخصی دلالت بر کثرت اخذ از او دارد و از کثرت اخذ –با توجّه به استدلال مطرح شده در مسألهٔ سابق– وثاقت مروی عنه به اثبات می رسد. در حقیقت کثرت نقل طریقی برای احراز مقدمهٔ اول استدلال سابق است.

نقد و بررسی

اشکالاتی که ذیل استدلال در مساله سابق بیان شد، در مورد این استدلال نیز قابل طرح است.

۲/ ناپسند بودن اکثار نقل از غیر ثقه

از نقل‌های کتب رجال در توصیف راویان چنین استفاده می‌شود که اکثار از ضعفاء و مجاهیل روش ناپسندی تلقّی می شده و از ضعف‌های رجالی راویان به حساب می‌آمده است.

متعارف راویان فاقد این عیب بوده و عدّه‌ای که از این عیب مبرّا نبودند، در کتب رجالی –مثلا با تعبیر «یروی عن الضعفاء و المجاهیل»– به ضعف ایشان اشاره شده است.[۲۲] به عنوان مثال در ترجمه الحسن بن محمد بن جمهور العمی، احمد بن محمد بن خالد البرقی، احمد بن محمد بن جعفر الصولی و جعفر بن محمد بن مالك الفزاری چنین عیبی تذکر داده شده است و همچنین احمد اشعری، احمد برقی[۲۳] و سهل بن زیاد[۲۴] را به دلیل نقل از ضعفاء از قم اخراج کرده است.

اگر شخصی در منابع رجالی ترجمه شده است و این ضعف به او نسبت داده نشده، روشن می شود که فاقد این عیب بوده و اکثار او از شخصی دلیل بر وثاقت مروی عنه می باشد.[۲۵]

نقد و بررسی

۱/ ناپسند بودن اکثار نقل از غیر ثقه ثابت نیست.

تعبیر «یروی عن الضعفاء» یا «یروی عن المجاهیل» در کتب رجالی همانطور که ممکن است به دلیل ضعف رجالی باشد، ممکن است بیانِ سبکِ تالیف شخص ترجمه شده[۲۶] یا در مقام ردّ شبهات وثاقت شخص راوی باشد. مرحوم نجاشی در اکثر موارد، این تعابیر را بعد از توثیق فرد ترجمه شده بیان کرده است.[۲۷] شاید ذکر «یروی عن الضعفاء» در این موارد در جواب شبهاتی بوده است

---

[۲۲] در استدلال سابق برای اثبات حسنِ ظاهرِ مروی عنه، به غیر عقلایی بودن اخذ بسیار روایت از مروی عنهِ فاقد حسنِ ظاهر تمسك شده بود و در این استدلال برای اثبات وثاقت مروی عنه، به ناپسند بودن نقل بسیار روایت از مروی عنه غیر ثقه تمسك شده است.

[۲۳] رجال ابن غضائری، ص۳۹ : «أحمد بن محمد بن خالد بن محمد بن علی البرقی یکنی أبا جعفر. طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه. إنما الطعن فی من یروی عنه فإنه کان لا یبالی عمن یأخذ علی طریقة أهل الأخبار. و کان أحمد بن محمد بن عیسی أبعده عن قم ثم أعاده إلیها و اعتذر إلیه».

[۲۴] رجال ابن غضائری، ص۶۶ : «سهل بن زیاد أبو سعید الآدمی الرازی کان ضعیفا جدا فاسد الروایة و الدین. و کان أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری أخرجه من قم و أظهر البراءة منه و نهی الناس عن السماع منه و الروایة عنه. و یروی المراسیل و یعتمد المجاهیل». همچنین ر.ك. رجال النجاشی، ص۱۸۵.

[۲۵] منتقی الجمان، مقدمه، فایده نهم، ص ۴۰.

[۲۶] به عنوان مثال شاید مرحوم نجاشی در مورد مرحوم عیاشی و مرحوم کشّی بیان می کند «بسیار از ضعفاء روایت کرده اند» تا سبك تحقیق و تالیف ایشان را به ما منتقل کند. ر.ك. رجال النجاشی، ص۳۵۱ و ۳۷۲.

[۲۷] ر.ك. ترجمه الحسن بن محمد بن جمهور العمی، احمد بن محمد بن خالد البرقی، احمد بن محمد بن جعفر الصولی.

که در وثاقت فرد ترجمه شده وجود داشته است و این شخص روایاتی را نقل کرده که موجب تردید در وثاقتش شده است و مرحوم نجاشی در مقام تذکر این نکته است که ضعف مشایخ و روایات آن مشایخ، نباید موجب تردید در وثاقت راوی شود.

از سویی اشاره به این نکته در کتب رجالی، مخصوصا عبارات مرحوم شیخ طوسی بسیار نادر است. اگر روایت از ضعفاء –آن گونه که ادعا شده– امر ناپسند و قبیحی نزد قدماء بود، به شکل طبیعی بیشتر در کلام ارباب رجال و مخصوصا مرحوم شیخ مورد توجه قرار می گرفت. ندرت اشاره به این سبک روایتگری مویّدِ ضعفِ رجالی تلقی نشدن آن است.

مویّد دیگر در ردّ قبح روایت از ضعفاء، «عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ» بودن نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری و المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقی به شهادت مرحوم صدوق در مقدمه الفقیه است، در حالی که تعبیر «یروی عن الضعفاء» در مورد هر دو ایشان بیان شده است.[28] اگر نقل از ضعفاء یک عیب رجالی تلقی می‌شد، بعید بود کتاب این دو شخصیت به چنین جایگاهی در بین علماء شیعه می‌رسید.

حتی اگر ناپسند بودن روایت از ضعفاء و مجاهیل در نظر مرحوم نجاشی و مرحوم غضائری مورد پذیرش قرار گیرد، قبح آن در بین عموم شیعیان قابل اثبات نیست، مخصوصا که بزرگانی چون محمد بن احمد بن یحیی اشعری، احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن مسعود عیاشی و مرحوم کشی –که خود از ارباب رجال است–، به ادّعای مرحوم نجاشی از ضعفاء روایت نقل می کردند. اضافه بر این که بعید است این بزرگان، شاگردان عالمی نداشته باشند که از روش و سبک ایشان پیروی نکنند.

اما در مورد اخراج سهل بن زیاد و احمد برقی از قم توسط احمد اشعری باید گفت، اخراج سهل بن زیاد به دلیل اتّهام غلوّ و کذب بوده است.[29]

اخراج احمد برقی تنها در رجال ابن غضائری بیان شده است[30] و به دلیل آن اشاره نشده است، بلکه قرائنی وجود دارد که اخراج او به دلیل نقل از ضعفاء نبوده است؛ چرا که در ادامه بیان می کند احمد اشعری او را به قم بازگرداند و از او عذرخواهی کرد و به نقل مرحوم علامه،[31] احمد اشعری در تشییع جنازه احمد برقی با پای برهنه شرکت کرد تا خود را از اتّهامی که به احمد برقی زده بود، مبرّا کند. این بیانات موجب تقویت این احتمال می شود که اخراج او از قم –با فرض پذیرش وقوع چنین حادثه‌ای– به دلیل

---

[28] رجال النجاشی، ص۷۷ و ۳۴۸.

[29] فهرست النجاشی، ص۱۸۵ : «کان أحمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و أخرجه من قم إلی الری».

[30] رجال ابن غضائری، ص۹.

[31] الخلاصه، ص۱۴.

غلوّ بوده است و ارتباطی با نقل از ضعفاء نداشته است، و الا اتّهام نقل برقی از ضعفاء جای تبرّی جستن توسط احمد اشعری را ندارد.

اضافه بر این که این شاهد صرفا حساسیّت خاصّ احمد اشعری –که قدرتی در قم داشته است– نسبت به نقل از ضعفاء را افاده می کند و در اثبات ناپسند بودن این روش در بین عموم علماء شیعه در تمام ازمان و امصار قرون ابتدایی اسلام ناتوان است. این احتمال که ناپسند بودن این سبک اختلافی بوده باشد، بسیار زیاد است.

نتیجه آن که ناپسند بودن اکثار نقل از غیر ثقه در نگاه رایج شیعه به اثبات نرسیده است.

۲/ ناپسند بودن اکثار نقل از غیر ثقه مطلق نیست.

ادّعای قبحِ نقل از غیر ثقه به غرض جامع‌نگاری یا حصول اطمینان مجموعی یا اخباری که نسبت به مضمون آنها اطمینان وجود دارد یا گزاره‌های غیر الزامی یا به دلیل قرب اسناد،[۳۲] مردود یا حدّاقل غیر قابل اثبات است.

اگر قبحِ نقل از غیر ثقه در موارد ذکر شده ناپسند و قبیح نباشد، قبحِ نقل از غیر ثقه مطلق نیست.

با این فرض، سوال این است که تعبیر «یروی عن الضعفاء» برای کسانی طرح شده است که «به غرض عمل به نفس اخبار الزامی بدون اطمینان به مضمون آنها و نقل به جهت قرب اسناد» از غیر ثقه نقل کرده‌اند، یا این تعبیر بدون لحاظ این شروط بیان شده است؟

اگر بدون لحاظ این شروط بیان شده است، این تعبیر افاده ضعف رجالی ندارد.

اگر با لحاظ این شروط بیان شده است، این تعبیر افاده ضعف رجالی دارد و این دلیل به ضمیمه شروط ذکر شده در دلیل سابق می تواند وثاقت مروی عنه را افاده کند؛ لکن اثبات استفاده از این تعبیر با لحاظ شروط بیان شده، مشکل و بدون قرینه است. اضافه بر این که با ضمیمه کردن شروط، اشکالاتی که نسبت به شروط ذیل دلیل اول بیان شد، در مورد این دلیل نیز قابل طرح خواهد بود.

۳/ تفاوت بین «یروی عن الضعفاء» و «یروی عن الضعفاء کثیرا»

تعبیر «یروی عن الضعفاء» اصل نقل از ضعفاء را افاده می‌کند –نه کثرت آن را–.[۳۳] در مورد برخی تعبیر «یروی عن الضعفاء کثیرا» آمده است که بیان کننده کثرت نقل از ضعفاء است.[۳۴]

---

[۳۲] شروط ذکر شده در استدلال سابق.

اگر کثرت نقل از ضعفاء امر ناپسندی بوده است و صرف نقل از ضعفاء ناپسند تلقی نمی‌شده است، پس کثرت نقل ثقه‌ای که «یروی عن الضعفاء» در مورد آن به کار برده شده است، از شخصی، دلالت بر وثاقت آن شخص دارد؛ در حالی که مستدلّ چنین لازمه‌ای را انکار می کند.

اگر اشاره به «یروی عن الضعفاء» دلیل بر ناپسند بودن است، صرف نقل از ضعفاء نیز باید ناپسند تلقّی شود و در نتیجه صرف نقل ثقه را باید دلیل بر وثاقت تلقّی کرد؛ در حالی که چنین ادّعائی واضح البطلان و مورد انکار مستدلّ است.[35]

البته ممکن است ادّعاء شود تعبیر «یروی عن الضعفاء»، کثرت نقل از ضعفاء را افاده می کند.

۴/ تفاوت یروی عن الضعفاء و یروی عن الضعیف

آنچه به عنوان «ضعف رجالی» بیان شده است، «یروی عن الضعفاء» است –نه «یروی عن الضعیف»–. این احتمال وجود دارد که کثرت نقل از غیر ثقات ناپسند بوده است، اما کثرت نقل از یک ضعیف، ناپسند تلقی نمی شده است و به همین خاطر در ترجمه افراد به آن اشاره نشده است.

نتیجه آن که کثرت نقل ثقه از شخصی دلیل بر وثاقت او نیست و ممکن است این شخص تنها ضعیفی باشد که فردِ ثقه از او نقل می کند. برای تکمیل دلیل باید این احتمال نیز منتفی شود.

۵/ عدم اشاره به این ضعف، فقدان این عیب را افاده نمی کند

منابع رجالی موجود محدود بوده و دارای نقص می باشند. تمام عبارات این متون بنابر تحقیق شخصی و بررسی محققانه مولّف در تمام احوالات و قوت‌ها و ضعف‌های راویان نگاشته نشده است و عمده مطالب آنها از منابع رجالی اسبق اخذ شده است که آنها نیز به تمام خصائص راویان اشاره نکرده‌اند. از این رو نقص‌ها و گاهی اشتباهاتی در منابع رجالی یافت می شود.

در فهرست مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی موارد اندکی است که به این ضعف اشاره شده است که حدود ۵۰ درصد آنها مربوط به باب «میم» و نام «محمّد» است و حدود ۳۰ درصد مربوط به باب «الف». شاید مرحوم نجاشی در باب الف و میم منبع خاصّی داشته است که به این جهت اشاره کرده است.

---

[33] فهرست النجاشی، ترجمه علی بن ابی سهل القزوینی، ص۲۶۳.

[34] فهرست النجاشی، ترجمه محمد بن مسعود العیاشی، ص ۳۵۰.

[35] این بیان را مویّدی برای اشکال اول نیز می توان در نظر گرفت.

بعید است راویان مبتلا به این ضعف اندک بوده[36] و در باب الف و میم تجمّع کرده باشند.

ضمن این که شاید اختلاف و تردید در ثبوت این خصلت برای راوی موجب شده باشد که مرحوم نجاشی در ترجمه‌اش به این ضعف اشاره نکرده باشد.[37]

نتیجه آن که عدم اشاره به ضعفِ «روایت از ضعفاء» دلیل بر فقدان این ضعف برای راوی و وثاقت مروی عنه‌های او –در فرض کثرت نقل– نیست.

۳/ عبارات قدماء

از عبارات گوناگون بزرگان چنین استفاده می شود که روایت فرد جلیل القدر[38] از شخصی دلالت بر وثاقت آن شخص دارد.

مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین، ج۱، ص۳ می نویسد : «کان أحمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عن أبی طالب عبد الله بن الصلت القمی رضی الله عنه و بقی حتی لقیه محمد بن الحسن الصفار و روی عنه». مرحوم صدوق در مقام اثبات وثاقت ابن الصلت به نقل احمد اشعری از او اشاره می کند.

طبق این بیان، صرف نقل جلیل –ولو کثیر نباشد– برای وثاقت کافی است، مگر ادعا شود تعبیر «کان یروی» ظهور در کثرت نقل دارد.

مرحوم کشّی نیز در رجال الکشی، ص۵۰۷، رقم ۹۸۰ ، ذیل ترجمه محمد بن سنان می نویسد :[39] «قَدْ رَوَى عَنْهُ الْفَضْلُ وَ أَبُوهُ وَ يُونُسُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الْعُبَيْدِيُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَا سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيَّانِ وَ ابْنَا دَنْدَانٍ وَ أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ وَ غَيْرُهُمْ، مِنَ الْعُدُولِ وَ الثِّقَاتِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ». مرحوم کشّی برای دفع ضعف محمد بن سنان به نقل ثقات از او اشاره می کند.

طبق این بیان صرف نقل اجلاء در زمان قدماء اماره بر وثاقت نزد ناقل دارد و ناقلین می‌دانستند که کثرت نقل آنها اخبار عملی بر وثاقت مروی عنه است.

---

[36] بیان شد بزرگانی مثل صاحب نوادر الحکمه از ضعفاء نقل می کردند و بعید است حداقل برخی از شاگردان ایشان از این روش تبعیت نکرده باشند.

[37] مرحوم نجاشی در ترجمه احمد بن محمد بن جعفر الصولی می نویسد : «قیل: إنه یروی عن الضعفاء».

[38] این استدلال وثاقت را با استفاده از اکثار نقل جلیل به اثبات می رساند، بر خلاف استدلال‌های ثابت که اکثار نقل ثقه را دلیل بر وثاقت معرفی می کند.

[39] منتقی الجمان، مقدمه، فایده نهم، ص ۴۰.

البته این احتمال وجود دارد که مرحوم صدوق و مرحوم کشّی از روی اجتهاد شخصی این ادّعاها را مطرح کرده باشند. در نتیجه برای مثمر ثمر بودن استدلال، باید ادّعا شود در دوران بین حسّ و حدس در امثال این موارد[40] نیز کلام بر حسّی بودن حمل شده و حجیت دارد.

نقد و بررسی عبارت مرحوم صدوق

با فرض حجیّت انتساب عبارت ذکر شده به مرحوم صدوق این نقدها قابل طرح است:

۱. این احتمال وجود دارد که مرحوم صدوق این عبارات را در مقام اثبات وثاقت بیان نکرده باشد.

عبارت در کمال الدین اینگونه است :

«حتی ورد إلینا من بخارا شیخ من أهل الفضل و العلم و النباهة ببلد قم طالما تمنیت لقاءه و اشتقت إلی مشاهدته لدینه و سدید رأیه و استقامة طریقته و هو الشیخ نجم الدین أبو سعید محمد بن الحسن بن محمد بن أحمد بن علی بن الصلت القمی –أدام الله توفیقه– و کان أبی یروی عن جده محمد بن أحمد بن علی بن الصلت –قدس الله روحه– و یصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته و کان أحمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عن أبی طالب عبد الله بن الصلت القمی –رضی الله عنه– و بقی حتی لقیه محمد بن الحسن الصفار و روی عنه فلما أظفرنی الله تعالی ذکره بهذا الشیخ الذی هو من أهل هذا البیت الرفیع شکرت الله تعالی ذکره علی ما یسر لی من لقائه و أکرمنی به من إخائه و حبانی به من وده و صفائه فبینا ...».

ممکن است مرحوم صدوق در مقام بیان جایگاه علمی و جلالت خاندان ابن الصلت و ارتباطات ایشان با اهل علم و دوره زمانی ایشان این عبارات را بیان کرده باشد. ایشان نقل پدرشان از «محمد بن احمد بن علی بن الصلت» را بیان می کند و سپس می‌فرماید پدرشان «یصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته». صرف «کان یروی» پدر ایشان برای متصف شدن به این اوصاف کفایت نمی‌کرده است که این اوصاف را از زبان پدرشان نقل می کنند.

در ادامه و در همین سیاق و با همان تعبیر «کان یروی» بیان می کند که «احمد اشعری» با آن جایگاه در علم و فضل از «ابوطالب عبدالله بن الصلت» روایت کرده است و «صفار» هم از او روایت کرده است.

از این عبارات چنین استفاده نمی‌شود که ایشان برای اثبات وثاقت به صرف نقل احمد اشعری تمسّک کرده باشد.

۲/ اگر در مقام بیان وثاقت عبدالله بن الصلت باشد، روشن نیست در مقام اقامه دلیل این سخن را فرموده‌اند، یا صرفا شاهد ظنّی بر وثاقت بیان کرده‌اند. روشن است کثرت نقل جلیل گمان به وثاقت را حاصل می کند، اما محلّ بحث دلیل و حجّت بر وثاقت است.

---

[40] استدلال بر وثاقت با تکیه بر کبرایی که احتمال حدسی بودن دارد.

نقد و بررسی عبارت مرحوم کشّی

۱/ این احتمال وجود دارد که مرحوم کشّی در مقام بیان اثبات وثاقت محمد بن سنان این عبارات را بیان نکرده باشد و این کلام در تقابل با کلمات و نقل‌های پیشین باشد، مخصوصا که مرحوم کشّی در کتاب خود در مقام توثیق و تضعیف راویان نیست.

ایشان در ابتدا از ایوب بن نوح نقل می کند که «من از محمد بن سنان برای شما روایت نمی‌کنم». سپس از فضل بن شاذان نقل می کند که «حلال نمی‌دانم که روایات محمد بن سنان را برای شما نقل کنم. او از دروغگویان مشهور است». سپس در ادامه بیان می کند که بزرگانی از او نقل کرده است و نام «الفضل» را قبل از سایر بزرگان ذکر می کند.

احتمال دیگر این است که مرحوم کشّی در مقام دفع کاذب مشهور بودن «محمد بن سنان» به نقل اجلاء تمسک کرده است –نه اثبات وثاقت او–.

به هر حال از عبارت استفاده نمی شود که مرحوم کشّی در مقام اثبات وثاقت محمد بن سنان چنین کلمات را نگاشته باشد.

۲/ این احتمال وجود دارد که مرحوم کشّی در مقام بیان شاهد ظنّی برای دفع ضعف محمد بن سنان است –نه اثبات وثاقت او–.

نتیجه آن که عبارتی از بزرگان یافت نشد که مفید وثاقت مروی عنه بر اساس روایت یا کثرت روایت جلیل یا اجلاء داشته باشد، بلکه تضعیف افرادی که اجلاء بسیار از آنها نقل کرده‌اند –مثل تضعیف محمد بن سنان توسط مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی– شاهدی بر خلاف مدّعا است.

۴/ نقل حدیث برای عمل

در متعارف موارد، نقل حدیث برای عمل کردن به مفاد آن بوده[۴۱] و در موارد نادری هدف جامع‌نگاری و نقل تمام اخبار بوده است.[۴۲] عبارات «لایبالی عمّن أخذ» در منابع رجالی اشاره به استثنائی بودن شیوهٔ این افراد دارد. از سویی تتبّع در کلمات قدماء روشن می کند که روش قدماء در عمل به مفاد روایات، بررسی اسناد آنها بوده است.[۴۳]

[۴۱] مراد از عمل به حدیث تنها عمل خارجی بر طبق حدیث یا فتوا به مضمون آن نیست تا درباره احادیث تاریخی و اعتقادی بی معنا باشد؛ بلکه اعم از عمل خارجی و فتوا بر طبق حدیث و اعتقاد به مفاد حدیث و اخبار به آن و اسناد محتوای آن به شارع است.

[۴۲] ر.ک. سید مرتضی، الرسائل، ج۱، ص۲۱۱ و شیخ طوسی، العدّه، ج۱، ص۱۳۱. البته این عبارات نافی وجود نظرات و روش‌های دیگر حداقل در حدّ شاذّ –مثل اصل عدالت– نزد برخی از علماء نیست. از این رو ممکن است اکثار جلیل –به دلیل احتمال نظرات شاذّ– دلیل بر وثاقت تلقّی نشود، اما اکثار اجلاء دلیل بر وثاقت دانسته شود و احتمال ثبوت روش شاذّ برای این تعداد از اجلاء عقلائی نباشد.

[۴۳] ر.ک. شیخ طوسی، العدّه، ج۱، ص۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۴۱ و ۱۴۲.

نقلِ بسیارِ فردِ ثقه از شخصی برای عمل کردن و بر پایهٔ حجیّت سندی، بیانگر این است که روایات مروی عنه نزد او شایستهٔ اعتماد بوده است. پس مروی عنه وثاقت دارد.

روشن است این استدلال نیز نیازمند ضمیمه کردن شروطی است که در استدلال اول بیان شده است، یعنی عمل به نفس خبر، عدم اطمینان به مفاد، الزامی بودن مضمون و عدم نقل سند به دلیل قرب اسناد.

نقد و بررسی

در مقام نقد، نکات مربوط به شروط که در استدلال مسالهٔ سابق مورد تحقیق قرار گرفته است، برای جلوگیری از تکرار، ذکر نمی شوند.

۱. ادّعای مطرح شده مستلزم وثاقت تمام سلسله سند است.

لازمهٔ ادّعای مطرح شده، وثاقت تمام افراد واقع شده در سند است –نه فقط شیخ بدون واسطه–.[۴۴] برای عمل به روایت بر اساس حجیّت سند، وثاقت تمام سلسله سند لازم است. در حالی که اکثار با واسطه از ضعیف در بین قدماء ناپسند نبوده و شیوه رایجی قلمداد می شده است.[۴۵] وجود تالی فاسد به معنای بطلان ادّعای مطرح شده است.[۴۶]

۲. متعارف بودن نقل احادیث به هدف عمل کردن، ثابت نیست.

در مقام نقد مساله سابق و هنگام اشاره به شرط اول بیان شد که احراز اخذ یا نقل به هدف عمل کردن به نفس خبر مشکل است، مخصوصا در مورد اجلاء و کسانی که اهل علم و حدیث بوده‌اند. شواهدی وجود دارد که جامع‌نگاری به هدف حصول اطمینان مجموعی یا سایر اهداف نادر نبوده است. کثرت نقل اجلاء از ضعفاء با واسطه خود شاهدی بر این ادّعا قلمداد می شود.

استدلال به ندرت تعبیر «عدم مبالات در اخذ»[۴۷] برای اثبات استثنائی بودن جامع‌نگاری، اولا با توجه به نقص منابع رجالی[۴۸] همانطور که در نقد دلیل مساله سابق گذشت–، استدلال اطمینان آوری نیست.

---

[۴۴] روش عقلائی در اعتماد به روایت، وثاقت تمام سلسله سند است و از اشکالات سندی قدماء در کتبی مثل الفقیه و تهذیبین چنین استفاده می شود که از همین روش عقلائی تبعیت می شده است.

[۴۵] وثاقت مشایخ با واسطهٔ اجلاء مورد ادّعای علماء نیست و در موارد متعدّدی دیده شده است که بزرگان محدثان از ضعفاء، با واسطه نقل کرده‌اند و همچنین ر.ك. فهرست نجاشی، ص۸۶ ، ترجمه أحمد بن محمد بن عبید الله جوهری و ص۳۹۶، ترجمه محمد بن عبد الله بن محمد ابوالمفضّل شیبانی. در بحث وثاقت مشایخ مرحوم نجاشی این بحث به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. به ضمیمه این ادعا که این سبک، مخصوص مرحوم نجاشی نبوده است و روش متداول محدّثان در آن دوره بوده است.

[۴۶] تالی فاسد ذکر شده موجب نمی شود تا استدلال ذکر شده به عنوان شاهد برای مدعا (اکثار اجلاء دلیل بر وثاقت است) مورد قبول واقع شود.

دوم این که احتمال دارد «عدم مبالات در اخذ» ناظر به فتوا دادن و عمل کردن به مضمون روایات باشد، مخصوصا که این تعبیر در فهرست مرحوم نجاشی بعد از «یعتمد المراسیل» ذکر شده است و در رجال مرحوم ابن غضائری بعد از بیان آن «علی طریقه اهل الاخبار» (تاریخ نگاران) آمده است که مبنای خاصّی در حجّیت گزارش‌های تاریخی داشته‌اند.

بنابراین محتمل است این تعبیر در بیان مسلك فقهی صاحب نوادر و صاحب محاسن ذکر شده باشد –نه روش جامع‌نگاری حدیثی ایشان و تحمّل و نقل تمام اخبار حاصل شده نزد ایشان–. نتیجه آن که ندرت این تعبیر، قلّت و استثنائی بودن جامع‌نگاری را اثبات نمی‌کند، بلکه استثنائی بودن فتوا به مضامین روایات با سند ضعیف را افاده می‌کند؛ مگر این که به قرینه ظهور لفظ «اخذ» و استعمالات آن در منابع رجالی برای تحمّل حدیث، این احتمال خلاف ظاهر دانسته شود.

سوم این که عدم مبالات در «اخذ» با عدم مبالات در «نقل» متفاوت است. ممکن است شخصی در «اخذ» مبالات نداشته باشد، اما در «نقل» با احتیاط بیشتری عمل کند.

اگر ادّعا شود عدم مبالات در «اخذ» به معنای عدم مبالات در «نقل» یا حداقل لازمهٔ آن است، معنا یا لازمهٔ «عدم مبالات در اخذ»، «روایت کردن از ضعفاء (یروی عن الضعفاء)» است که در ذیلِ استدلالِ مسالهٔ سابق به تفصیل بیان و بررسی شد.

چهارم این که ظهور عبارتِ «عدم مبالات در اخذ»، عدم مبالات در «صرف اخذ» است –نه «کثرت اخذ»– و «عدم مبالات در اخذ» با ندرت اخذ از چند فرد مجهول الحال و چند فرد ضعیف سازگار است. ادّعای استثنائی بودن صرف اخذ یا صرف نقل از مجهول الحال یا ضعیف، اولا مورد قبول نیست -همانطور که در مباحث سابق بیان شد– و ثانیا نتیجه‌اش اثبات وثاقت به صرف اخذ ثقه یا جلیل است؛ مگر ادّعا شود مستفاد از عبارتِ «عدم مبالات در اخذ»، «کثرت اخذ از غیر ثقه» است.

پنجم این که ممکن است تعبیر «عدم مبالات در اخذ» تنها هنگام اخذ از افراد مشهور به کذب و جعل به کار برده می‌شده است و از این رو در ترجمه افراد اندکی این تعبیر بیان شده است؛ مگر ادّعا شود این احتمال، خلاف ظاهر عبارت می‌باشد.

---

[۴۷] مرحوم نجاشی تنها برای صاحب نوادر الحکمه و مرحوم ابن غضائری تنها برای احمد برقی از این تعبیر استفاده کرده‌اند، در حالی که انحصار جامع‌نگاری برای این دو –یا با ضمیمه کردن افرادی که روایت از ضعفاء در موردشان به کار برده شده است– بسیار بعید به نظر می رسد.

[۴۸] مرحوم ابن غضائری در مقام دفع طعن احمد برقی «عدم مبالات در اخذ» را بیان می کند تا نتیجه بگیرد «طعن» برای مروی عنه‌های اوست –نه خود او–. اینگونه نیست که ایشان در مقام استقصاء ضعف‌ها به «عدم مبالات در اخذ» اشاره کرده باشد (رجال ابن غضائری، ص۳۹). مرحوم نجاشی نیز عدم مبالات در اخذ را در کنار روایت از ضعفاء و اعتماد به مراسیل در حقّ صاحب نوادر الحکمه از قول دیگران لیست کرده است. (فهرست نجاشی، ج۱، ص۳۴۸).

در ذیل مسأله دوم، بیان و بررسی ادله منکرین، دلیل دوم : «شیوه مصنّفین در نقل تمام اخبار»، مطالبی در این راستا ذکر خواهد شد.

۳. احتمال اکثار نقل به دلیل قرائن خارجی یا اصل عدالت

این احتمال وجود دارد که اکثار نقل برای عمل به دلیل قرائن خارجی یا اصل عدالت راوی یا ... بوده است –نه اعتماد به راوی-.

ردّ اشکال :

بیان شد روش معمول اعتماد به اخبار، بررسی سندی بوده است و اعتماد به روایات به دلیل قرائن خارجی یا اصل عدالت متعارف نبوده است و در اکثار روایت اجلاء از شخصی –با شروط ذکر شده- محتمل نیست.

۵/ عدم وثاقت مروی عنه مستلزم لغویت نقل

کثرت نقل از شخصی که ثقه نباشد، لغو است. بنابراین کثرت نقل دلیل بر وثاقت مروی عنه می باشد.

البته این گزاره در مورد ندرت نقل از شخصی صادق نیست، چرا که ندرت نقل از شخصی متعارف بوده است و ممکن است به هدف تقویت سایر روایات و نقلها باشد. چنین هدفی در کثرت نقل قابل تصور نیست. در نتیجه ندرت نقل از غیر ثقه لغو نیست؛ اما کثرت نقل، لغو است.[۴۹]

نقد و بررسی

۱. عدم لغویت کثرت نقل از غیر ثقه

کثرت نقل روایات فرد مجهول الحال یا ضعیف لغو نیست و ممکن است به دلیل جامع‌نگاری، تعضید سایر اخبار، حفظ آثار احتمالی معصومین ع، استفاده از آنها در آداب و اخلاق، استفاده در فقه در فرض یافتن شواهد و مویّدات و ... باشد. همانطور که مرحوم مجلسی در بحارالانوار و مرحوم محدث نوری در مستدرک الوسائل از افراد یا کتب غیر معتبر بسیار نقل کرده‌اند.

۲. لازمهٔ مدّعا وثاقت تمام سلسله سند است.

اگر کثرت نقل از غیر ثقه لغو باشد، تفاوتی بین مروی عنه با واسطه و بی واسطه وجود ندارد و کثرت نقل از غیر ثقه با واسطه نیز لغو است و باید اکثار نقل را دلیل بر وثاقت افراد با واسطه نیز تلقی کرد؛ در حالی که این لازمه –همانطور که قبلا بیان شد- باطل است.

---

[۴۹] سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۳۴۹.

بیان و بررسی ادلّهٔ منکرین

۱/ کثرت اخذ و نقل اجلاء از ضعفاء

کثرت روایت ثقات بلکه اجلاء از افراد ضعیف –مثل محمد بن سنان یا سهل بن زیاد– دلیل روشنی بر عدم دلالت کثرت اخذ یا نقل اجلاء بر وثاقت مروی عنه است.

نقد و بررسی

اولا تضعیف محمد بن سنان و سهل بن زیاد قطعی و مسلّم نزد همگان نیست و احتمال دارد راویان بدون واسطهٔ محمد بن سنان و سهل بن زیاد، آن دو را ثقه می‌دانستند و از این رو بسیار از ایشان اخذ و نقل کرده‌اند. این اشخاص توسط مرحوم نجاشی تضعیف شده اند، لکن اختلاف در توثیق و تضعیف در بین قدماء بسیار دیده می‌شود و همین اختلافات موجب جریان بحث تعارض جرح و تعدیل در علم رجال شده است.

ثانیا دلالت اکثار اخذ یا نقل بر وثاقت مشروط به شروطی –مانند اخذ و نقل به غرض عمل کردن– بود که تضعیف خاصّ ممکن است موجب تردید در تحقّق شرایط دلالت این توثیق عامّ یا احراز عدم آن شرایط شود –نه این که اصل توثیق عامّ در فرض وجود شرایط را ابطال کند–.

۲/ شیوه مصنّفین در نقل تمام اخبار

از ظاهر کلام مرحوم صدوق در مقدمه کتاب شریف الفقیه چنین استفاده می شود که مصنّفین، تمام اخبار رسیده به ایشان را نقل کرده و جامع‌نگار بوده‌اند و هدف متعارف مصنّفین از نقل اخبار، عمل کردن به مفاد آنها نبوده است.

«... وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُه».[۵۰]

بنابراین روش نقل تمام اخبار، روش متداول در آن دوران بوده است و لازمهٔ این روش، اکثار نقل از ضعفاء و مجاهیل است.

ظاهر عبارت این است که این روش متعارف بوده و مخصوص قشر خاصّی از مصنّفین –که «یروی عن الضعفاء» در مورد آنها گفته شده است– نبوده است. البته برای انکارِ توثیقِ عامِّ محلِّ بحث، عدم اطمینان به اختصاص این روش به قشر خاصّ کافی است؛ چرا که بیان شد «شرطِ اخذ یا نقل برای عمل» باید احراز شود، در حالی که این کلام مرحوم صدوق مانع احراز آن است.

---

[۵۰] شیخ صدوق، الفقیه، ص۲و۳.

تنبیهات

۱. اثبات صغرای کثرت روایت اجلاء

برای تمسّک به توثیق عامّ ذکر شده، اکثار نقل ثقه، جلیل یا اجلاء از شخصی باید به طریق معتبر احراز شود و سند ما تا اجلاء، حجت باشد.

اضافه بر این که کثرت روایت نیز باید به اثبات برسد. اگر طبق روایات موجود در کتب حدیثی ما، اجلاء از شخص مدنظر بسیار نقل کرده باشند، لکن احتمال داده شود که یک روایت و یک نقل با تقطیع به تعداد زیاد تبدیل شده است، کثرت روایت به اثبات نمی‌رسد.

۲. تعارض اکثار روایت اجلاء و تضعیف خاصّ

گفته شده است اگر توثیق استفاده شده از کثرت روایت اجلاء با تضعیفات خاصّ علماء رجال نسبت به شخصی تعارض کند،[۵۱] به طور متعارف این تعارض سبب سقوط تضعیفات خاصّ از اعتبار می‌شود؛ زیرا با توجه به اعتماد بسیار علماء رجال برای تضعیف به امور حدسی و اجتهادی –مانند غلو و تضعیف در پایه متن‌شناسی– از اکثار روایت اجلاء، ظنّ قوی (و گاه اطمینان) بر حدسی بودنِ تضعیف پدید می‌آید. در حقیقت حجّیّت تضعیفات خاصّ منوط به عدم ظنّ قوی یا اطمینان به حدسی بودنِ آنهاست[۵۲] و اکثار اجلاء موجب ظنّ قوی یا اطمینان به حدسی بودن تضعیفات خاصّ و مانع حجیت آنها می باشد.

البته حجّیّت اکثار روایت اجلاء نیز مبتنی بر حصول اطمینان یا اماریت عقلایی این اکثار برای وثاقت است و در فرضی که تضعیف خاصّ موجب از بین رفتن اطمینان یا اماریت عقلایی به وثاقت مروی عنه شود – مانند این که احتمال جامع‌نگاری، نقل برای حصول اطمینان مجموعی، استناد به خاطر قرب اسناد و ... را تقویت کند (عدم احراز شروط ذکر شده برای این توثیق عامّ)–، روشن است که اکثار روایت اجلاء مفید فایده نخواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سیدمحمدرضاواعظی

بهار ۱۴۰۳ ه.ش.

---

[۵۱] با فرض حجّیّت فی نفسه تضعیفات خاصّ علماء رجال. ر.ک. شبیری، سیدجواد، استناد، ص۳۹۷.

[۵۲] در اینگونه موارد در دوران بین حسّ و حدس، سیره عقلاء بر حمل کلام بر حسّی بودن وجود ندارد یا این سیره فاقد حجیت است.